



می‌کرد و این سفرنامه حاصل همان یادداشتها است. کمپفر طی مدت اقامت در اصفهان رساله‌ای نیز درباره گیاهان ایران به رشته تحریر درآورد که متأسفانه به چاپ نرسید. اما یادداشت‌های او در باب حکومت صفوی و نحوه حکومت آنان در ایران با کمک کشیشی به نام **رافائل دومانس** که از ۲۸ سال پیش از این تاریخ در اصفهان سکونت داشته تنظیم گردید. رافائل برای او یک کتاب دستور زبان ترکی و کتابی نیز درباره ایران نوشت که کمپفر از آن استفاده بسیار کرد.

کمپفر که به همراه هیات سفارت سوئد به سرپرستی **فابریتیوس** سفیر این کشور به ایران آمده بود پس از دیدار اصفهان از هیات سفارت جدا شد و در ۲۱ نوامبر سال ۱۶۸۵ میلادی با گذشتن از تخت جمشید و بازدید آثار پادشاهان هخامنشی به شیراز و سپس بندرعباس رفت و به عنوان طبیب هلندی‌ها مدت سه سال در این بندر بسر برد و پس از این مدت آرزویش که سفر به هندوستان، جاوه و ژاپن بود عملی گردید و سرانجام در اواخر سال ۱۶۹۴ میلادی به آلمان برگشت و امیدوار بود بلافاصله با تألیف چند کتاب، مردم را از ماجرای سفرهایش مطلع کند ولی مشکلاتی مانع از این کار شد تا اینکه پس از گذشت ۱۷ سال سرانجام در سال ۱۷۱۲ میلادی این اثر تحت عنوان **نوادر دلپسند** منتشر گردید. کمپفر چهار سال بعد از انتشار اثرش در ۲۴ اکتبر سال ۱۷۱۶ میلادی در سن ۶۵ سالگی بدرود حیات گفت. این کتاب ماجرای سفرهای او به ایران و ژاپن بود که در پنج دفتر تنظیم شده و قسمت بیشتر آن به توصیف ایران اختصاص یافته بود. کتاب حاضر یعنی سفرنامه کمپفر تنها ترجمه دفتر اول کتاب **نوادر دلپسند** است که به عقیده هیئتس از نظر محتوا بر مطالب مفید و فشرده‌گی از سایر قسمت‌ها مهم‌تر است.^۲ کمپفر در این کتاب به خوبی و روشنی به تشریح دربار صفوی

انگلبرت کمپفر Engelbert Kämpfer یکی از سیاحانی است که در نیمه دوم حیات حکومت صفوی به ایران سفر کرده است و حاصل او از این سفر در یادداشت‌هایش گردآمده که در ایران تحت عنوان **سفرنامه کمپفر** به چاپ رسیده است. به عقیده والتر هیئتس کتاب کمپفر، سیاح و محقق آلمانی از آن دسته آثاری است که در باب شناخت دولت صفوی دارای اهمیت اساسی و درجه اول می‌باشد و توصیفی مفصل، جاندار و قابل اطمینان از دربار شاه ایران در اصفهان در طول نیمه دوم قرن هفدهم میلادی به دست می‌دهد.^۱

کمپفر که فردی عالم و تحصیل کرده بود با هیاتی که از سوی **کارل یازدهم** پادشاه سوئد به ایران می‌آمد همراه شد. وظیفه این هیات آن بود که با ایران روابط تجاری برقرار سازد و شاه ایران را به جنگ با ترکان عثمانی ترغیب و تشویق کند. کمپفر در این هیات سمت منشی و طبیب را داشت. هیات در ۲۰ مارس سال ۱۶۸۳ میلادی از استکهلم سوئد به راه افتاد و با گذشتن از خاک روسیه و کشتیرانی در رود ولگا به بندر استراخان رسید و به همراه دو هیات سفارت دیگر، یکی روسی و یکی لهستانی، به طرف ایران حرکت کرد و با گذر از دریای خزر در ۲۷ دسامبر سال ۱۶۸۳ میلادی به شماخی، مرکز ایالت شروان وارد شدند و پس از چهار هفته اقامت در این ناحیه و اخذ پذیرش سفارت آنان از سوی اصفهان به طرف پایتخت دولت صفوی به راه افتادند و از شهرهای رشته قزوین، ساوه، قم، کاشان و نطنز عبور کرده و در ۲۹ ماه مارس سال ۱۶۸۴ میلادی به شهر اصفهان وارد شدند و ۲۰ ماه در اصفهان ماندند.

کمپفر که متولد سال ۱۶۵۱ میلادی بود در این هنگام ۳۱ سال سن داشت. وی از ابتدای سفر وقایع روزانه را در دفتری به زبان آلمانی ثبت

- سفرنامه کمپفر
- تألیف: انگلبرت کمپفر
- ترجمه: کیکاووس جهاننداری
- ناشر: خوارزمی، تهران، ۱۳۶۳.

به عقیده والتر هیتس،
 کتاب کمپفر،
 سیاح و محقق آلمانی
 از آن دسته آثاری است
 که در باب شناخت
 دولت صفوی
 دارای اهمیت اساسی و
 درجه اول می باشد و
 توصیفی مفصل،
 جاندار و قابل اطمینان
 از دربار شاه ایران
 در اصفهان
 در طول نیمه دوم
 قرن هفدهم میلادی
 به دست می دهد

سفرنامه کمپفر

نوشته انگلبرت کمپفر
 ترجمه کیکاووس جهاننداری



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

از مرشدان طریقت صفویه را به طور مفصل بیان می دارد و در ضمن به تحلیل دیدگاه تیمور در برخورد با فرقه های مختلف می پردازد. به نظر وی اگر چه در دوره حکومت تیمور که از امرای بزرگ تاتار بود، دین اسلام به قوت خود باقی ماند اما وی در امور مذهبی چندان معتدل بود که هیچگاه به طریقت یا دین خاصی نگرورد، ضمن این که در برابر تمام ادیان و مذاهب از خود حوصله و تحمل نشان می داد و در این قضیه تا اندازه ای از روش سلف خود چنگیز خان تبعیت می کرد.^۱ این روش تیمور باعث شد تا سهواً بسیاری از فرقه های مذهبی حتی تشیع نیز وی را گاه منسوب به خود بدانند.

در بخش سوم از فصل اول با عنوان «ولیعهد» از نحوه انتخاب جانشین پادشاه و ولیعهد کشور بحث می کند و به وضوح وضعیت دربار ایران را روشن می سازد. وی به این نکته اشاره می کند که در انتخاب ولیعهد تنها تبار پدری که از خاندان سلاطین صفوی است، مطرح است و از این رو به اصالت خانوادگی مادر ولیعهد چندان توجهی نمی شود و مهم نیست که مادر وی دارای چه خونی است و چه صفات و استعدادهایی دارد. سپس به خوبی وضعیت چنین فردی را که تنها براساس وابستگی خونی به خاندان صفوی انتخاب شده اینطور بیان می کند: «آینده ولیعهد مملکت نه با تربیت منظم تعیین می گردد و نه با تعلیم جدی و نه با معاشرت و نشست و برخاست با مردان لایق و شایسته. زندگی ولیعهد سراسر در اتاق های حرمسرا می گذرد... و مصاحبین ولیعهد خواجه های زنگی هستند».^۲ در دنباله این بخش به توصیف حرمسرا که زندگی ولیعهد در آن می گذرد و به وظایف لاله ولیعهد می پردازد و به این نتیجه می رسد که «سهولت می توان فهمید که امید آینده مملکت در دایره تنگ این افراد نادان و ناتوان به چه صورت رشد می کند و می بالد و دیگر اینکه این محیط با وظایف سخت مملکتداری که در انتظار

در زمان شاه سلیمان پرداخته و به وضوح روند اضمحلال و انحطاط آن را بررسی کرده و علائم آن را نشان داده است. کتاب، از ۱۶ فصل تشکیل شده است. کمپفر قصد خود را از نوشتن این کتابی چنین بیان می دارد: «قصد من این است که به وصف دربار ایران در نیمه دوم قرن هفدهم بپردازم و در عصر ما این درباری است که از دیرباز شهرتی به سزا داشته است، چه هنگامی که در عهد باستان، ایران جهانی را زیر سلطه داشت و چه در روزگاری که زیر یوغ اعراب، سلجوقیان و تاتارها گردن خم کرده بود. با وجود این ایران امروز یعنی در دوره فرمانروایی صفویه نیز به همان درجه اهمیت دارد و به همان مقدار شکوفان و آشتی خواه است که در گذشته بود. قدرتی است مظهر نشده که هراس در دل شرقیان افکنده و همه جهانیان را به اعجاب واداشته است.»^۳ به این ترتیب مشخص می شود که دانش وسیع این دانشمند آلمانی که به زبان فارسی و ترکی نیز تسلط داشت، این امکان را فراهم کرده بود که برداشت هایش از ایران همه جانبه باشد. علاوه بر این وی به دستگاه اناری حکومت صفوی نیز توجه خاصی داشته است و فصول متعددی از کتاب خویش را به آن اختصاص داده است.^۴

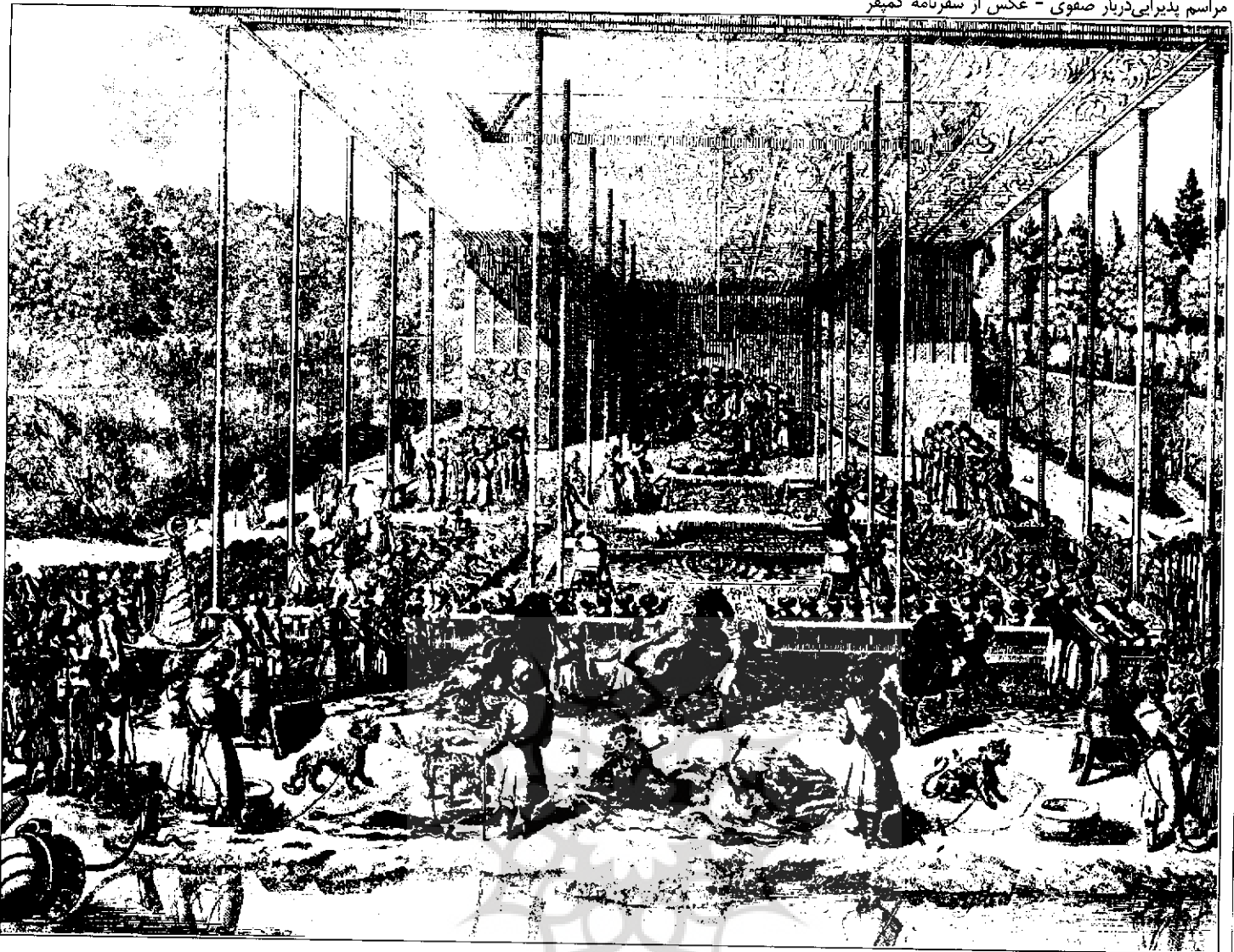
منابع و اطلاعات کمپفر در تهیه کتاب، منابع ایرانی و منجمله گفته های مهماندار سفارت بوده و از کتب و نوشته های سفرا و سیاحان دیگر نیز استفاده کرده است. قسمت اول کتاب وی درباره اوضاع و احوال ایران در عهد مؤلف است و همه جا اصطلاحات فارسی را به کار برده و آن را شرح داده و به خط فارسی نقل کرده است. قسمت دوم کتاب او مخصوص حوادث تاریخی و شرح اوضاع طبیعی ایران است و هر مبحث را با تصاویری عالی توأم نموده است.^۵

فصل اول کتاب تحت عنوان «شاه ایران و دربار وی» ابتدا به مسائلی چون اقتدار شاه میرا بودن فرمانروا از معاصی، القاب شاه، وسعت ایران و به طور کلی توصیف عمومی از وضع سلطنت و دربار ایران می پردازد. کمپفر در مورد اقتدار شاه صفوی در مقایسه با سایر شاهان جهان از امتیازات منحصر به فرد وی سخن می گوید که از حقوق کاملاً نامحدود و مستقل در اعمال قانون برخوردار است و به هر کاری مجاز است و هیچ رادع و مانعی در سلطنت خود نمی شناسد.^۶

وی همچنین اضافه می کند که به میزان اقتدار شاه صفوی بر اثر اعتقاد خاص رعایا و زیر دستان باز افزوده می شود و این امر باعث می شود که آنها کلاً و بدون قید و شرط نسبت به فرمانروای خود که برای قدرت وی حد و حدودی متصور نیست، اظهار اطاعت و انقیاد کنند.

به این ترتیب کمپفر مبحث خود را در مورد صفویان با ویژگی های کلی حکومت و پادشاهی در ایران آغاز می کند و مشخصات آن را بیان می دارد تا خواننده کتاب با آگاهی بیشتر و دید بازتری مطالب بعدی کتاب را دنبال کند. وی در ادامه همین فصل باز توضیح می دهد که اگر چه پادشاهان ایرانی کاملاً آزاد هستند ولی باز به طور کلی در کار مملکت تازی جانب عدل، انصاف و عطفوت را رعایت می کنند.^۷ از این توضیحات دلالت برخی موفقیت ها و پیشرفت های ایران در عصر پادشاهان صفوی مشخص می شود. به نظر کمپفر در محدوده قاره آسیا به استثناء چین و ژاپن، سرزمین ایران از نظر سیاست، علوم و فنون از سایر کشورها ممتاز است و دلیل آن را اینطور بیان می دارد که در پشت مرزهای وسیع ایران اقوامی همچون روسها، تاتارها، هندی ها، عرب ها و ترک ها ساکن اند و برای این که بتوان با این اقوام در صلح و سلم زیست باید در سیاست و مملکت داری سخت زیرک و هوشیار بود و هرگاه جنگی درگیر شود دیگر پیروزی فقط با به کار بردن تمام قوا و ابزار دلیری بسیار میسر می گردد.^۸

در بخش دوم از فصل اول مؤلف به بررسی پیشینه خاندان صفوی می پردازد تا زمینه و چگونگی به قدرت رسیدن این سلسله را در ایران برای خواننده روشن سازد. در این بخش وی داستان ملاقات تیمور با خواجه علی



کتاب ماه تاریخ و جغرافیا / آبان و آذر ماه ۱۳۷۹

کمپفر از ویژگی‌های شاه معاصر خود سخن می‌گوید. وی ابتدا به پایان کار شاه پیشین یعنی شاه عباس دوم می‌پردازد و سپس از تشکیل شورا برای تعیین جانشین وی و اختلاف نظری که بر سر انتخاب حمزه یا صفی به‌عنوان جانشین، پیش‌آمده بود می‌نویسد. جلسه‌ای بدین منظور تشکیل شد و خواجهای به نام آغا مبارک به ناگهان نقشه بزرگان مجلس را یکسره بر هم زد و برخلاف نظر بزرگان، صفی‌میرزا یا همان شاه سلیمان بعدی که از مادری چرکسی بود، به سلطنت انتخاب می‌شود.^{۱۶} این اتفاق موجب شد که آغامبارک به همراه خواجه دیگری به نام آغا کافور دارای چنان نفوذی در دربار شاه سلیمان شوند که شاه در هیچ امر مهم و حیاتی بدون صوابدید آنها جرات اقدام نداشته باشد.^{۱۷}

بخش سوم کتاب از فصل دوم به بررسی تشریفات تاجگذاری شاه جدید می‌پردازد و از فرامین شاه جدید می‌گوید و اینکه وی نیز به تبعیت از روش پدرانش راه باده‌گساری و عیاشی را در پیش گرفت. شاه سلیمان به روایتی دوپست و سی و چهارمین پادشاه ایران بود که در واقع با به سلطنت رسیدن وی سلسله صفوی و کشور وارد دورهای از زوال سریع شد.^{۱۸}

بخش چهارم با عنوان تزلزل در ارکان سلطنت شاه جدید به بررسی مسائل و مشکلات و بیماری شاه سلیمان می‌پردازد و این که این مسئله منجر به تاجگذاری مجدد و تغییر نام وی گردید.

فصل سوم کتاب درباره «شخصیت شاه سلیمان» است که در بخش اول آن به وصف شاه می‌پردازد و در بخش دوم از جوانی وی و طرز رفتار نخستین او اینگونه می‌گوید: «من به توصیف صفات و استعدادهای روحی و فکری شاه که همه در آن متفق القول‌اند و به طور کلی به ذکر آنچه در مدت اقامت چهارساله خود در ایران از خوب و بد درباره شاه شنیده‌ام می‌پردازم».^{۱۹} سپس از اقدامات وی در باب خوشگذرانی و ملازمت حرمسرا می‌گوید و

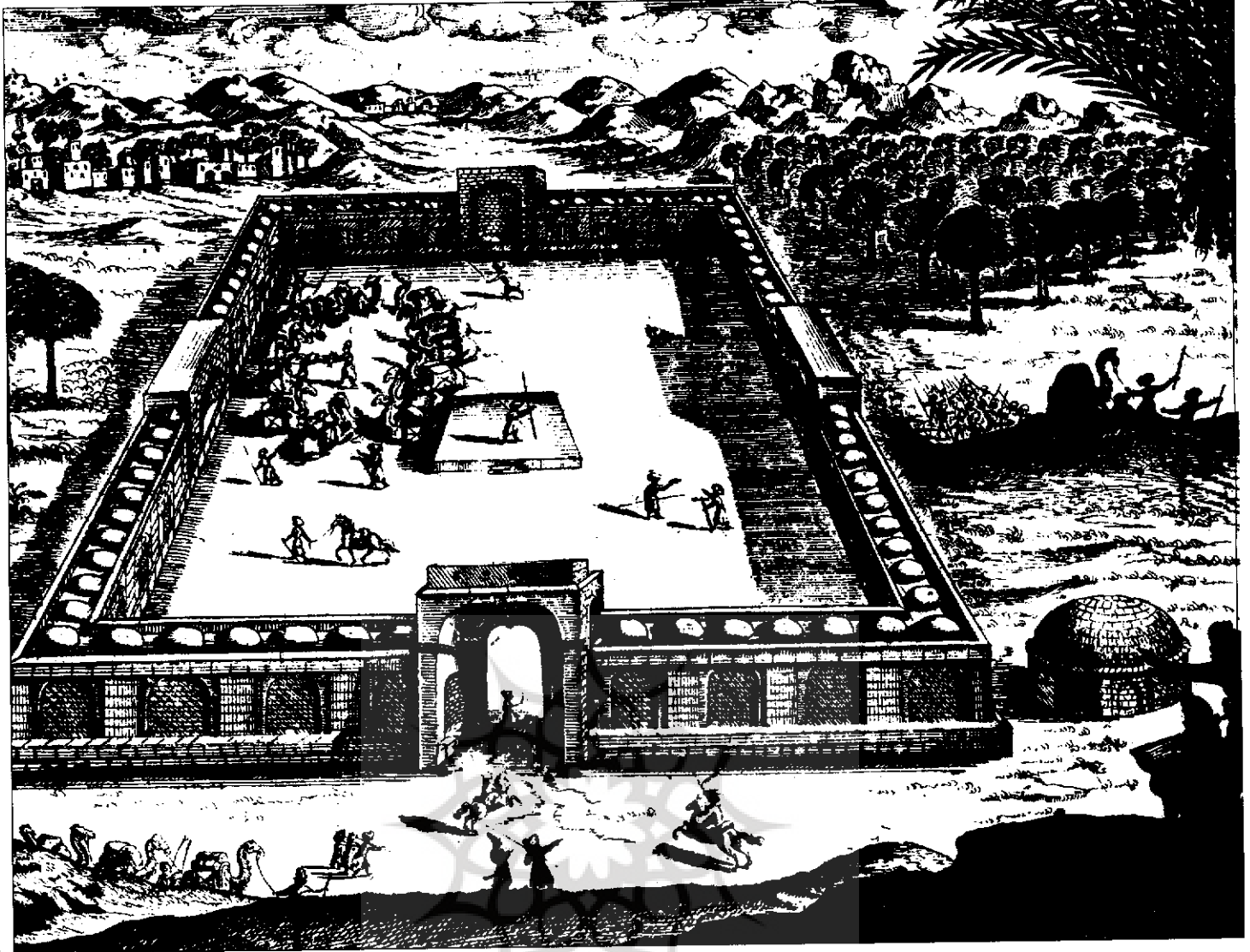
اوست تا چه پایه مباین است».^{۲۰}

در بخش چهارم از تاجگذاری ولیعهد و عواقب تغییر سلطنت بحث می‌کند و اینکه چطور درباریان تلاش می‌کنند تا نظر شاه جدید را نسبت به خود جلب کنند. وی در مورد نفوذ وزیر اعظم در شخص پادشاه می‌گوید: «به وزیر اعظم یا اعتمادالدوله پشت و پناه مملکت می‌گویند. شاه فقط از دریچه چشم اوست که وقایع جهان را می‌بیند. با صوابدید وزیر اعظم، هر تصمیمی گرفته می‌شود و عملی می‌گردد».^{۲۱} البته این میزان نفوذ وزیر اعظم در شخص پادشاهان صفوی تنها در دوره دوم حیات این سلسله وجود داشت. در واقع سقوط قزلباش‌ها از موقعیت برتر و مسلطشان، در زمان شاه‌عباس اول به افزایش سریع قدرت وزیر انجامید که در راس دستگاه دیوانسالاری قرار داشت و بنا بر عرف ایرانی بود.^{۲۲} وی سپس به بررسی مجلسی می‌پردازد که برای اداره کشور تشکیل می‌شد ولی از آنجایی که «گویی شاه ایران را فقط برای خوشگذرانی به دنیا آورده‌اند نه برای مملکتاری»^{۲۳} بیشتر ایام و ساعات این مجالس نیز به خوشگذرانی و نمایش و تشریفات می‌گذشت. در پایان این بخش در قضایای منصفانه به این نتیجه می‌رسد: «تصور می‌رود که مبارزه با اختلاس و غارت اموال دولت در مملکت ایران کاری غیرممکن باشد اما از نظر نیز دور نباید داشت که در دربارهای اروپا هم به اندازه کافی حقوق مردم پایمال می‌شود».^{۲۴}

در بخش پنجم از طرز زندگی شاه صفوی می‌نویسد که بیشتر ایام دوران جوانی خود را مشغول عیاشی و خوشگذرانی است و تنها در پایان عمر به فکر رعایا و نظم و امنیت مملکت می‌افتد. البته این دلاوری بیشتر مربوط به جانشینان شاه عباس اول است که بر اثر عدم کفایت و غفلت از کار سیاه به تدریج موجبات ضعف و انحطاط دولت را فراهم ساختند.

فصل دوم کتاب درخصوص «تاجگذاری شاه سلیمان» است و در اینجا

کمپفر در این کتاب به خوبی و روشنی به تشریح دربار صفوی در زمان شاه سلیمان پرداخته و به وضوح روند اضمحلال و انحطاط آن را بررسی کرده و علائم آن را نشان داده است



در واقع سقوط قزلباش‌ها از موقعیت برتر و مسلطشان، در زمان شاه عباس اول به افزایش سریع قدرت و وزیر انجامید که در راس دستگاه دیوانسالاری قرار داشت و بنا بر عرف، ایرانی بود

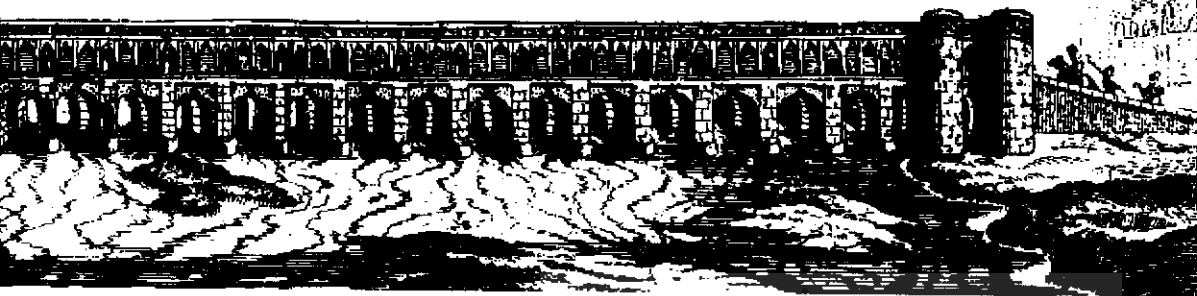
سیاست وزیر اعظم ایران، از هدف سفارت گروه خود که تشویق ایران به لشکرکشی بر علیه ترکان عثمانی بوده، سخن می‌گوید و به این نتیجه می‌رسد که چون تنها وزیر اعظم با این کار موافق نبود تلاش‌های هیات سفارت سوئد به جایی نرسید. البته جوامعی که شیخ علیخان زنگنه به اروپاییان داده بود به وضوح بیان‌کننده واقعیات بیشتری از اوضاع سیاسی، اجتماعی آن برهه از زمان بوده است. از سوی دیگر وی نگران آن بود که اروپاییان مانند دوره شاه عباس اول در موقع لازم از کمک و همکاری با ایران خودداری کنند.^{۳۲}

در فصل پنجم «قشون ایران و فرمانده آن» در دوبخش مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش اول از قورچی‌ها، غلامان، تفنگچیان، توپخانه، سپهسالار و سردار و ویژگی‌ها و خصوصیات آنها و در بخش دوم از ترتیب پرداخت حقوق به افراد قشون، سخن به میان آمده است. مؤلف با دقت به شرح موقعیت ارتش و سپاه ایران پرداخته است و رقم کل قشون ایران را در اواخر عهد صفوی و دوره سلطنت شاه سلیمان نود هزار تن برآورد کرده است که در حالت صلح موجود آنها را تقسیم کرده و به نواحی مختلف مملکت فرستاده بودند، زیرا به این ترتیب نگهداری آنها سهل‌تر می‌بوده است. وی از مشکلات ارتش این‌طور روایت کرده که «در نواحی مختلف فرماندهی افراد قشون با حکام است و سربازان باید نسبت به حکام فرمانبری و فرودستی کنند اما چون پرداختن مزد سربازان به عهده حکام است، طمع آنها باعث می‌شود که تعداد کثیری از این سربازان فقط در روی کاغذ وجود داشته باشند».^{۳۳} وی سپس توضیح می‌دهد که اگرچه شاه نیز از این امر مطلع است و گاه سعی دارد با اعزام مقتش از این امر جلوگیری کند ولی چون مامورین تقیثش نیز به رشوه خریداری می‌شوند و یا به اندازه کافی زیرک و باریک بین نیستند «به همان سهولت کشور ما یعنی آلمان فریب می‌خورند و حقایق به

اینکه شاه مرتباً به اتفاق زنان خویش از تفرجگاهی به تفرجگاه دیگر می‌رود و با فریق‌های مکرر و اکید بیش از پیشینیان خود، رعایا و مردم را دچار زحمت و ناراحتی می‌کند. وی فقط در طول سه سال اول سلطنت بیش از یکصدبار دستور فریق صادر کرده بود.

در بخش سوم از خست شاه سلیمان بحث می‌کند و همینطور از دیگر صفات وی نظیر عطفوت، زودخشمی، عدالت دوستی، صلح دوستی، دینداری، خرافه‌پرستی، تن آسایی و تمایل به شهوترانی و سپس داستان‌هایی را نیز در این موارد بیان می‌دارد. متأسفانه شاه سلیمان هرگز از قدرت مطلقه پادشاهی خود در مواقع کوتاه هوشیاری خویش استفاده لازم را ننمود. او همچون شاه صفی به کار دولت به کلی بی‌اعتنا بود و به قرار گرفتن امور در دست خواجهسرایان اکتفا می‌نمود. شاردن از توانایی باورنکردنی این شاه در میگساری یاد کرده است و اذعان داشته که هیچ فرد سوئیسی یا آلمانی وجود ندارد که در بادیه‌یمایی حریف او شود.^{۳۴}

در فصل چهارم با عنوان «وزیراعظم» به بررسی نقش و فعالیت وزیر در دربار صفوی می‌پردازد و اینکه علیرغم تمام قدرت و نفوذی که دارد همواره از عقیدت کار خود در هراس است تا مبادا مورد خشم و غضب شاه قرار گیرد و جان خود را از دست بدهد. وی برای مقابله با این خطر ترفندهایی بکار می‌برد از جمله اظهار تملق و چاپلوسی تا از این طریق موقعیت خود را نزد شاه مستحکم‌تر سازد. کمپفر سپس به بحث درباره وزیر وقت دربار صفوی یعنی شیخ علیخان زنگنه می‌پردازد و ویژگی‌های او را در اداره مملکت برمی‌شمارد. وی در این بخش نیز از مبالغه و یکسونگری خودداری می‌کند و نقاط ضعف و قوت وی را بازگو می‌کند. در مورد علیخان زنگنه می‌گوید: «حقیقت هرچه می‌خواهد باشد ولی این اندازه مسلم است که او در زندگی خود به اعتدال و نظم سخت پای‌بند است».^{۳۵} کمپفر در ادامه این فصل و در ضمن بررسی



کمپفر که به همراه هیات سفارت سوئد در سال ۱۶۸۴ م. به ایران آمده بود، پس از دیدار اصفهان، از هیات سفارت جدا شد و در سال ۱۶۸۵ م. با گذشتن از تخت جمشید و بازدید آثار پادشاهان هخامنشی، به شیراز و سپس بندرعباس رفت و به عنوان طبیب هلندی‌ها مدت سه سال در این بندر به سر برد و پس از این مدت آرزویش که سفر به هندوستان، جاوه و ژاپن بود عملی گردید و سرانجام در اواخر سال ۱۶۹۴ م. به آلمان برگشت

تلفات بر یک لشکر نیرومند و بزرگ ترک غلبه کردند. کمپفر در بخش پایانی این فصل به بررسی همسایگان ایران و نحوه رفتار و برخورد آنان با دولت صفوی پرداخته است.

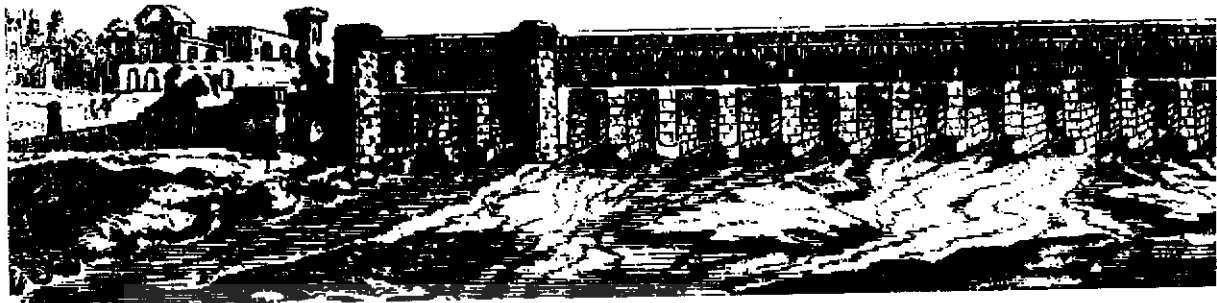
فصل ششم کتاب تحت عنوان «برجسته‌ترین کارکنان دربار که در مجالس حق نشستند دارند» به بررسی درجه و مرتبه صاحب منصبان دربار صفوی پرداخته است و به ترتیب از ناظر، واقعه‌نویس، دیوان‌بینی، ایشیک آقاسی باشی، مهتر، حکیم‌ها، منجمین، مهماندار باشی، مستوفیان، میرشکارباشی، میرآخورباشی، میرآب، داروغه پایتخت و غیره سخن به میان آورده است.^{۲۶} کمپفر در بررسی خود به این نتیجه رسیده است که میزان درآمد این صاحبان مشاغل دربار را به آسانی نمی‌توان تعیین کرد. زیرا آنها از محل یک درآمد معین زندگی نمی‌کنند بلکه جدای از حقوق عادی خود از عواید غیرقانونی و غیرقابل بررسی نیز بهره‌مند هستند که میزان آن بستگی به میزان طمع این کارکنان دارد.

از ویژگی‌های دربار صفوی در این زمان آن بود که سازمانی یا شورایی که در مواقع لازم مورد مشورت شاه قرار گیرد، وجود نداشت بلکه این وزیر اعظم بود که همه امور مملکت را مستقلاً و به صلاحدید خود و البته در عین حال مطابق دلخواه شاه، مادر وی و خواجه‌سرایان عالی مقام دربار و زنان سوگلی شاه فیصله می‌داد.^{۲۷} مسلماً این موضوع نیز مربوط به بعد از سلطنت پادشاهی مقتدر چون شاه‌عباس است زیرا در آن موقع خطر این‌گونه اعمال نفوندا برای کسب قدرت متصور نبود.^{۲۸}

عنوان فصل هفتم «مستوفی‌گری ممالک و مستوفی‌گری خاصه»

آنها به صورت معکوس نشان داده می‌شود». کمپفر همانطور که ذکر شد سعی زیادی داشته تا حقایق امور را بیان دارد و در حالت مقایسه گاه از همین نوع مشکلات در داخل کشور خود نیز سخن گفته است. وی در ادامه این بخش با دقت میزان حقوق هریک از دستجات قشون را ثبت و ضبط کرده است.

کمپفر همچنین از مشکل نبودن نظم و تربیت نظامی در بین سپاهیان و متحدالشکل نبودن آنها صحبت کرده و می‌افزاید: «در لشکرکشی‌ها، در زدن اردو هیچ نظم و ترتیبی رعایت نمی‌شود. هرکس به دلخواه خود خیمه می‌زند. چنان شلوغی از طناب‌ها و ریسمانها ایجاد گردیده و واحدهای مختلف دچار چنان بلبشویی شده‌اند که خیال می‌کنم اگر چند تن معدود از دشمنان شباهنگام شیخونی بزنند به خوبی می‌توانند تمام اهل اردو را که در خیمه‌های درهم و برهم و بی‌ترتیب در حال چرت زدن هستند قلع و قمع کنند». ^{۲۹} با این توصیفات دقیق مشخص می‌شود، مملکتی که در زمان شاه عباس در اوج عظمت و شکوه بود چگونه اینک مسیر سقوط را طی می‌کرد و زمینه‌های زوال و انحطاط آن چگونه فراهم شده بود. البته باید توجه داشت که سال‌های طولانی صلح و آرامش پس از شاه‌عباس موجب بی‌توجهی سلاطین به روحیه و توان و تربیت نظامی سپاهیان گردید و چنین اوضاع نامناسبی را فراهم آورد. وی در ادامه این بخش به بررسی موسیقی نظامی و تاکتیک‌های نظامی ایران در جنگ‌ها که به‌طور عمده استفاده از سیاست زمین سوخته و امحاء منابع طبیعی بود، پرداخته و می‌گوید که ایرانیان با استفاده از این روش در دوره شاه عباس کبیر بدون دادن یک نفر



از ویژگی های
دربار صفوی
در این زمان آن بود که
سازمانی یا شورایی
که در مواقع
لزوم مورد مشورت شاه
قرار گیرد، وجود نداشت
بلکه این
وزیر اعظم بود که همه
امور مملکت را مستقلاً و
به صلاح دید خود و
البته در عین حال
مطابق دلخواه شاه،
مادر وی و خواجه سربان
عالی مقام دربار و
زنان سوگلی شاه،
فیصله می داد

جالب توجه است که دربار صفوی همچون باغ وحشی بزرگ به نگهداری انواع حیوانات اعم از اسب و شیر و ببر و پلنگ و قیل و سیاه گوش و انواع پرندگان مانند طاووس، مرغ شاخدار، قره قاز، طوطی، مرغ عشق و حتی حیوانات نادری همچون گربه زباد، سگ آبی، میمون، سنجاب، شتر مرغ، گوزن و کرگدن می پرداخته است تا این جانوران گله مورد بازدید ملوکانه قرار گیرند و یا در میهمانی های رسمی به رخ سفرا و نمایندگان خارجی کشیده شوند و ابهت دربار را نمایان سازند.

در فصل دهم پس از تشریح وضع اداری دربار، «آاره ایالات و شهرها» مورد توجه قرار گرفته است و به مسائلی چون، تقسیمات کشور ایران، دستگاه خان و درآمد و مخارج وی، بیگلیگری ها، سلطان ها و نحوه اداره شهرها پرداخته شده است. کمپفر در این فصل در مورد خان ها می گوید: «درآمد حوزه فرمانروایی خان که مانند اموال شخصی تحت اختیار اوست از طرف وی خرج حقوق خدمه و سپاهیان، برگزاری جلسات میگساری و میهمانی ها می شود و یا اصولاً به مصرف رفع حوائج شخصی او می رسد. در قبال درآمد سرشار خان، وظایف و تعهدات وی اندک و ناچیز است.»^{۱۳} مؤلف همچنین از رسم راهداری که از طرف شاه عباس اول برای حفظ امنیت جاده ها و عبور و مرور کاروان ها رایج گردید، یاد می کند و اینکه در زمان سلطنت شاه سلیمان از آنجایی که عواید راهداری را به راهداران اجاره می دادند، آنها نیز برای کسب درآمد بیشتر و در نبود کنترل و نظارت لازم دولت، به راهزنانی تبدیل شده بودند که بار و بنه مسافران را در هم می ریختند و مبالغ هنگفتی برای آن عوارض تعیین می کردند و آن را نیز با تهدید و فحش و کتک به هر نحو

است. در این فصل وظایف و ویژگی های مستوفیان، دفترخانه ها، نحوه تعیین و دریافت عواید املاک، چگونگی وصول مالیات ها، هدایای سال نو و سایر هدایای ارسالی برای شاه و سایر درآمدهای وی و دولت و همچنین مخارج سالانه شاه در یک نگاه کلی و اجمالی اما دقیق مورد بررسی قرار گرفته است.

وی در جمع بندی ارقام میزان مالیات ها و عوارض، درآمد شاه سلیمان صفوی را حدود چهارصد هزار تومان برآورد می کند ولی در مورد مخارج و پرداخت های شاه عقیده دارد که نمی توان میزان آنها را دقیقاً محاسبه کرد زیرا میزان آن بستگی تام و تمام به میل و هوس شاه دارد.

در فصل هشتم کتاب که با عنوان «روحانیون و بقاع متبرکه» آمده مقامات روحانی این عصر به ترتیب صدر، مستوفی موقوفات، متصدی موقوفات، وزیر موقوفات و سایر مشاغل روحانی نظیر شیخ الاسلام، مجتهد پیشنماز، متولیان، مؤذن، حافظین و حتی جاروب کش ها مورد بررسی قرار گرفته اند و در ادامه بحث از مساجد، محراب و منبر، تکریم امام، درویشی و فرقه های آن و از آن جمله اختلافات دو فرقه حیدری و نعمتی، بحث شده است و در پی این مطلب به حوزه های علمیه، نحوه درس و تدریس، زندگی طلاب و طرز ساختمان مساجد اشاره گردیده است.

در فصل نهم با عنوان «تاسیسات داخلی دربار و بیوتات سلطنتی» موضوعاتی نظیر نحوه اداره امور داخلی دربار، وضعیت انبارها، کارگاه های سلطنتی، نقاره خانه و سایر تاسیسات درباری مانند محل نگهداری حیوانات، مدنظر قرار گرفته است.



تیمور لنگ شاه سلیمان شیخ صفی

کمپفر با دقت به شرح موقعیت ارتش و سپاه ایران پرداخته است و رقم کل قشون ایران را در اواخر عهد صفوی و دوره سلطنت شاه سلیمان نود هزار تن برآورد کرده است.

است. در مورد کاخ‌های عالی‌قاپو، چهلستون، باغ خلوت، انگورستان، باغ گلستان، باغ اوج مرتبه، باغ بلبل یا هشت بهشت، باغ هزار جریب و تخت سلیمان توضیحات بیشتری ارائه شده است.

در پایان این توضیحات و اعتراف به زیبایی و جلال و ابهت آنها در مقایسه با باغ‌های مغرب زمین، به این نکته اشاره می‌کند که هیچ کس مانند شاه ایران برای نگاهداری باغ‌ها مبالغی به این گزافی را به سهولت خرج نمی‌کند، آن هم باغ‌هایی که فقط برای تفریح شاه و زنان حرمسرایش مورد استفاده قرار می‌گیرد.^{۳۳}

کمپفر در فصل چهاردهم مجدداً به بررسی «حرمسرای پادشاه» پرداخته است. وی در این فصل به توصیف معماری حرم و راه‌های ورود به آن دست زده و با ذکر داستانی تعداد زنان حرم شاه سلیمان را حدود ۴۰۰ تن تخمین زده است.

به روایتی، سلیمان هفت سال را در داخل حرم بسربرد بدون آن که یک بار از آنجا خارج گردد.^{۳۴} سلسله مراتب زنان داخل حرم و خواجه سرایان و قرقچی‌ها که خیابان و راه‌ها را برای عبور شاه و زنهائیش از جمیعت ذکور خالی می‌کردند، در ادامه این فصل مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در مورد موقعیت و نفوذ خواجه‌سرایان کمپفر می‌نویسد: «شاه با صلاح‌دید مادرش اغلب از رای تعداد کثیری از خواجه سرایان معمر حتی در امور عمومی مملکتی استفاده می‌کند و گاه اتفاق افتاده تصمیماتی که در خارج از دیوان عالی اخذ شده در اثر اعمال نفوذ ملکه مادر و خواجه‌گان سیاه پوست لغو گردیده است. این ویژگی خاص دربار شاه سلیمان مورد تأیید سایر سیاحان و مورخان نیز قرار گرفته است.»^{۳۵}

فصل پانزدهم از سفرنامه کمپفر دربار «موکب شاه ایران» است یعنی نحوه سواری‌های شاه مانند سواری‌های تفریحی، حضور در مراسم عید قربان و رفتن به بیلاق که همگی با تشریفات بسیار و مفصل همراه بوده است و به خوبی در این فصل تشریح و توصیف شده است.

فصل شانزدهم یا فصل پایانی کتاب «پذیرایی‌های رسمی دربار» را مورد نظر قرار داده است. شرح پذیرایی از سفرها در میهمانی‌ها، نحوه ورود سفرها و اقامت آنها در ایران و پذیرایی رایگان از ایشان از مسائل مطروحه در این فصل است: «اغلب می‌شود که هیات‌های سفارت خارجی را مدتی خیلی طولانی در دربار ایران نگاه می‌دارند و گاه مدت این توقف به سه سال می‌رسد زیرا می‌خواهند با این کار سفرهای کشورهای دوست را به طور خاص سرفراز و مهابه کنند... عواطف دوستانه شخص اعلیحضرت مانع آنست که با تقاضای مرخصی نمایندگان که آنها را بیش از همه دوست دارد به این زودی موافقت فرماید.»^{۳۶}

کمپفر سپس به بیان جزئیات تشریفات رسمی باریافتن هیات سفارت سوئد به حضور شاه سلیمان در تاریخ سی‌ام ژوئیه سال ۱۶۸۴ میلادی در باغ سعادت‌آباد پرداخته است. در این ضیافت آقای فابریتیوس سفیر سوئد نامه پادشاه سوئد، کارل یازدهم را تقدیم پادشاه ایران نمود که این نامه حاوی مطالبی درباب اتحاد بر علیه ترک‌ها و امضای موافقت نامه بازرگانی بود و البته تلاش در جهت عقد قرارداد به جایی نرسید. در همین زمینه، لهستان نیز در این فصل گنجانده شده که به شاه ایران توصیه گردیده در یک اقدام مشترک بر علیه قوای عثمانی اقدام نمایند. یوهان سوم در این نامه متذکر

ممکن از بازرگانان دریافت می‌نمودند. «بدین ترتیب یکی از تمهیدات مفید و نیکو به مرور زمان به سلطان لاعلاجی برای تجارت و داد و ستد بدل شد.»^{۳۷}

فصل یازدهم به بررسی «خصوصیات مهم دربار ایران» اختصاص یافته است. زبان رایج در دربار، انواع خط، آداب و رسوم درباریان، دین، زیارت، اعیاد و عزایای ایرانیان و ترتیب جشن‌ها و مراسم در این فصل مورد بررسی قرار گرفته است.

مؤلف در این فصل مسائلی را مطرح کرده است که همانگونه که مترجم محترم کتاب نیز یادآوری کرده‌اند، نتیجه ارتباط بیشتر وی با طبقه بزرگان و اعیان درباری بوده است و یا برخی مطالب و عقاید را از دیدگاه و زبان عوام نقل کرده است. چنانچه می‌نویسد: «در ایران هرکس به لباس فاخر، اسبهای اصیل با زین و برگ و لوازم قیمتی و ملازمان فراوان مرکب از غلامان و خدمه، اهمیت می‌دهد و هرکس با جد و جهد در تلاش است که پول و مکننت به چنگ بیاورد.»^{۳۸}

موضوع فصل دوازدهم «اصفهان پایتخت ایران» است. وسعت پایتخت در بخش نخست این فصل مورد بررسی قرار گرفته است. به عقیده کمپفر پایتخت صفوی در این زمان روزبه‌روز در حال گسترش بود زیرا به طور دائم از سایر نواحی مملکت به آن جا هجوم می‌آوردند به این امید که در مقر دربار بتوانند از چنگ ظلم و جور حکام و والیان در امان باشند. با این حال در این پایتخت باشکوه حصار شهر در اثر توسعه شهر و ایجاد عمارات جدید به راحتی دیده نمی‌شد و حدوداً ۸۰۰۰ خانه و باغ در خارج حصار قرار داشت. این حصار نیز که وظیفه حراست از مرکز حکومت را به عهده داشت نه دارای کنگره‌ای بود و نه جایی برای دفاع و نه تاسیساتی برای جنگ در آن تعبیه شده بود و همین حصار ناقص نیز در اثر بی‌توجهی در حال انهدام و ویرانی بود و سرانجام همین‌گونه غفلت‌ها باعث شد که پایتخت باشکوه صفوی توسط افغانها تصرف شود.

در ادامه این فصل راجع به حومه‌های اصفهان، نحوه آبیاری، پل‌های اصفهان، وضعیت داخلی شهر، قلعه آن، امکنه و بناهای عمومی، خانه‌های مسکونی و لباس اهالی اصفهان توضیحاتی همراه با تصاویری از این موضوعات ارائه شده است. این نکته نیز قابل توجه است که در دوره سلطنت شاه سلیمان به علت بی‌علاقگی او به امور کشور، فعالیت معماری اندکی صورت گرفت و اقدامی در جهت احداث بنایی مهم و ماندگار انجام نشد. در فصل سیزدهم کتاب با عنوان «کاخ‌ها و باغ‌های اصفهان» به دقت طرح باغ‌ها و کاخ‌های سلطنتی در اصفهان به همراه نقشه، توصیف شده

به عقیده کمپفر پایتخت صفوی در این زمان روز به روز در حال گسترش بود زیرا به طور دائم از سایر نواحی مملکت به آن جا هجوم می‌آوردند، در مقر دربار بتوانند از چنگ ظلم و جور حکام و والیان در امان باشند

مردم اصفهان با لباس های دوره صفوی عکس از سفرنامه کمپفر



با این توصیفات دقیق که کمپفر از وضعیت دربار ایران در دوران حکومت شاه سلیمان صفوی ارائه می دهد می توان به آثار و علائم انحطاط دولت صفوی به درستی پی برد.

شده بود که اکنون اروپاییان در چندین جبهه بر نیروهای ترک ضربه وارد کرده اند، بنابراین زمان تسخیر مجدد عراق و بغداد از سوی ایران فرا رسیده است. «چنین فرصتی است که ایرانیان امکان آن را دارند که بار دیگر شهرت خود را به گوش جهانیان برسانند. اکنون است که اعلیحضرت می توانند با ضرب اسلحه پایه های یک صلح دائمی را بگذارند»^{۳۷} ولی درباریان صفوی که سرگرم کارهای خرد و خوشگذرانی های دربار بودند همین نامه را پس از گذشت شش ماه ترجمه نمودند و کمپفر از این قضیه به درستی نتیجه می گیرد که «از این مطلب می توان به میزان بی خیالی و اتلاف وقتی که در دربار ملت ایران حکمفرماست پی برد»^{۳۸}.

با توجه به چنین اوضاعی به عقیده لکه هارت بخت با سلیمان و مملکتش یار بود که ترک ها در آن ایام، سخت سرگرم جنگ با دول اروپایی بوده، فرصت نداشتند که به ایران حمله کنند. البته از سوی دیگر باید به این نکته توجه داشت که با روحیه ضعیف سپاهیان و بی مسوولیتی شاه در قبال حوادث کشور شاید تصمیم سلیمان مبنی بر ماندن در حالت صلح با عثمانی و حفظ معاهده با آن کشور، تصمیمی عاقلانه بوده ولی مسلم است که این تصمیم فقط به سائقه تن پروری و سست حالی اتخاذ شده بود نه بنا بر مصلحت بینی و دوراندیشی^{۳۹}.

از آنجایی که هیأت سفارت سوئد در راه عقد اتحاد با ایران بر علیه عثمانی ها به نتیجه ای نرسید، کمپفر از شرح این ماجرا خودداری کرده و دوباره به توصیف نحوه پذیرایی رسمی سفرا پرداخته است. سفرا و نمایندگانی از سیام، فرانسه، مسکو و تشریفاتی مجلل نظیر تقدیم هدایا و صرف غذاهایی توام با فراوانی و اسرافکاری^{۴۰}.

بهر حال با این توصیفات دقیق که کمپفر از وضعیت دربار ایران در دوران حکومت شاه سلیمان صفوی ارائه می دهد می توان به آثار و علائم انحطاط دولت صفوی به درستی پی برد. اگرچه جریان انحطاط این سلسله در واقع از زمان فوت شاه عباس اول به طرز غیر محسوس آغاز شده بود ولی اینک این روند شتاب و سرعت گرفته بود و سفرنامه کمپفر یکی از منابعی است که به دقت این وضعیت را بازگو کرده و علائم آن را نشان داده است و کمی بعد پس از روی کار آمدن شاه سلطان حسین صفوی به سال ۱۱۰۵ هجری نه فقط علائم و نشانه های ضعف و انحطاط بلکه آثار انقراض این سلسله نیز روز بروز آشکارتر و نمایان تر گردید.

پی نوشت ها:

۱. کمپفر، انگلترت: سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکووس جهانناری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱.
۲. همان، ص ۱۱.
۳. همان، ص ۱۲.
۴. میراجمنی، مریم: تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر صفوی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۱.
۵. محبوبی اردکانی، حسین: تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۵۰-۳۵۶.
۶. کمپفر، پیشین، ص ۱۴. مقایسه کنید با: سانسون: سفرنامه سانسون، ترجمه دکتر تقی تفضلی، چاپخانه زینب، ۱۳۴۶، صص ۱۴۶، ۱۶۹.
۷. همان، ص ۱۹.
۸. همان، ص ۱۸.

۹. همان، ص ۲۱.
۱۰. همان، ص ۲۵.
۱۱. همان، ص ۲۷.
۱۲. همان، ص ۳۲.
۱۳. سیوری، راجر: ایران عصر صفوی ترجمه کلمبیز عزیزی، انتشارات سحر، تهران، ۱۳۶۶، ص ۷۹.
۱۴. کمپفر، پیشین، ص ۳۵؛ سانسون پیشین ص ۸۸.
۱۵. همان، ص ۳۶.
۱۶. شاردن، ژان: سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۶۱۹.
۱۷. کمپفر پیشین، ص ۲۲۹.
۱۸. سیوری، پیشین، ص ۲۰۸.
۱۹. کمپفر، پیشین، ص ۵۷.
۲۰. لکه هارت لارنس: انقراض سلسله صفویه، ترجمه مصطفی قلی عماد، انتشارات مروارید تهران، ۱۳۶۸، صص ۳۵-۶.
۲۱. کمپفر، پیشین، ص ۸۴.
۲۲. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ن. ک. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا: تاریخ روابط خارجی ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷، صص ۳۰-۱۲۸.
۲۳. کمپفر، پیشین، ص ۹۱.
۲۴. همان، ص ۹۱.
۲۵. همان، ص ۹۳.
۲۶. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ن. ک. نصیری، میرزاعلی نقی: القاب و مواجب نوره سلاطین صفویه، تصحیح دکتر یوسف رحیم لو، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲، ص ۲۷.
۲۷. کمپفر، پیشین، ص ۱۰۸؛ سیوری، پیشین، ص ۲۱۴.
۲۸. لکه هارت، پیشین، ص ۲۹.
۲۹. کمپفر، پیشین، ص ۱۶۰.
۳۰. همان، ص ۱۶۶. سیوری، پیشین، ص ۲۱۶.
۳۱. همان، ص ۱۷۰. در این باب مقایسه کنید با تاورنیه ژان باتیست: سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، انتشارات سنایی و نایب اصفهان، ۱۳۶۹، صص ۶۳۰-۶۱۵.
۳۲. همان، صص ۱۹۸-۱۸۶. البته تنها مورد استثنا، بنای کاخ هشت بهشت است که مقارن ایام سلطنت سلیمان احداث شد.
۳۳. همان، ص ۲۱۹.
۳۴. مستوفی، محمدحسن: زین القواریخ به کوشش بهروز گودرزی، انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۰۳.
۳۵. کمپفر، پیشین، ص ۲۲۹؛ سانسون، پیشین، صص ۷۸-۱۷۶.
۳۶. همان، ص ۳۴۶.
۳۷. همان، ص ۲۶۲. برای اطلاع از وضعیت عثمانی در این زمان ن. ک. شاه، استانفورد جی: تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان زاده، انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۰، ج ۱، صص ۲۸۹-۲۴۵.
۳۸. همان، ص ۲۶۳.
۳۹. لکه هارت، پیشین، صص ۳۵-۶.
۴۰. کمپفر، پیشین، ص ۲۷۶.

به عقیده لکه هارت بخت با سلیمان صفوی و مملکتش یار بود که ترک ها در آن ایام سخت سرگرم جنگ با دول اروپایی بوده فرصت نداشتند که به ایران حمله کنند